

خیلواکی



استقلال

www.esteglaal.net

دوشنبه ۱۵ دسمبر ۲۰۲۵

از منابع دیگر

ستالین در ترازوی عدالت

اندر مورد جوزف ستالین یا همانا "یسیب یسارینیس دز جوگاشویلی" دیکتاتور جبار، خون ریز و ددمنش روسیه شوروی سوسیالیستی که روسیه را از ۱۹۲۴ تا هنگام مرگش در ۱۹۵۳ رهبری کرد در یکی از سایت های اینترنتی یک نوشته تبلیغاتی و تهوع آور به نشر رسیده بود که از ستالین جبار و دیوانه خون ریز روسی، یک "قهرمان" بی بدیل ساخته بود که فقط باعث تهوع و سرچرخی می شد و دگر هیچ نویسنده که شاید یک توده ئی ایرانی و از غلامان کارکشته روسیه بوده باشد، در نوشته تبلیغاتی متذکره خود، چنین داد سخن داده است:

«در باره ستالین، یکی از فرزندان نادر تاریخ که راه نجات انسان کار و زحمت را پیمود، شخصاً بسیار گفته ام. او یکی از نوابغ تاریخ بشر بود که در آینده متجلی شد. راهش بردوام! شیری

آنچه در فوق با خط سرخ نقل شد، از یک نوشته مبتذل تبلیغاتی یک کمونیست پیرو روسیه شوروی وقت در مدح جبارترین دیکتاتور روسیه شوروی سوسیالیستی به رشته تحریر درآمده که این سایت هرگز آرزو ندارد حتی نام همچو سایت های مبتذل و یک جانبه و پیرو خط ماسکو را تذکر دهد، اما لازم می افتد اندکی در مورد جنایات عظیم آن دیکتاتور جبار و دیوانه روسی بصورت بسیار مختصر خدمت هموطنان شریف خود، پیشکش نماید "تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد". اینهم اندکی در مورد جنایات ستالین که هرگز فراموش تاریخ نخواهد شد و نباید هم شود، چه گفته اند "تاریخ حافظه قوی دارد":

"... ستالین که بود؟ تصویری کوتاه از یک دیکتاتور

ژوزف ویساریونوویچ جوگاشویلی، معروف به استالین (به معنی "مرد فولادین")، در سال ۱۸۷۸ در گرجستان متولد شد و از سال ۱۹۲۴ تا مرگش در ۱۹۵۳، رهبر بی چون و چرای اتحاد شوروی

بود. او با زیرکی سیاسی، بی رحمی بی مرز و استفاده بی وقفه از دستگاه امنیتی، نه تنها دشمنان واقعی، بلکه حتی نزدیک ترین یارانش را نیز نابود کرد.

جنایت اول: قحطی بزرگ اوکراین (۱۹۳۲-۱۹۳۳)

مرگ خاموش میلیون ها انسان با تصمیمی آگاهانه

در عکس العمل به مقاومت دهقانان اوکراینی در برابر برنامه های اشتراکی سازی کشاورزی (دهقانی)، رژیم استالین تصمیم گرفت با توقیف اجباری محصولات کشاورزی، آن ها را “تنبیه” کند. نتیجه این اقدام، قحطی مصنوعی (هولودومور) بود که حدود ۴ تا ۷ میلیون نفر را به کام مرگ کشاند.

این جنایت در اسناد داخلی کاملاً ثبت شده بود، اما تا دهه ها تحت سانسور شدید باقی ماند.

جنایت دوم: پاک سازی بزرگ (۱۹۳۶-۱۹۳۸)

هر که نفس می کشید، مظنون بود

پاک سازی بزرگ نه تنها شامل حذف سیاسیون رقیب، بلکه تصفیه افسران ارتش (اردو)، کارمندان دولت، نویسندگان، هنرمندان و حتی اعضای حزب کمونیست می شد. تنها طی دو سال، بیش از ۷۰۰’۰۰۰ نفر اعدام رسمی صورت گرفت و میلیون ها (نفر دیگر) روانه اردوگاه های کار اجباری شدند. اعترافات زیر شکنجه، محاکمه های نمایشی و اعدام فوری، بخشی از سیستم حقوقی آن روز (زمان) بود.

جنایت سوم: گولاگ ها؛ اردوگاه هایی برای شکستن روح انسان

واژه (اصطلاح) گولاگ مخفف اداره اصلی اردوگاه های کار اجباری است. در این اردوگاه ها، زندانیان مجبور به تحمل شرایط طاقت فرسا، بی غذایی، بیماری و کار در معادن سایبریا و ساخت پروژه های عظیم مثل کانال سفید بودند.

بیش از ۱۸ میلیون نفر از سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۳ از این اردوگاه ها عبور کردند. صدها هزار نفر هرگز باز نگشتند.

جنایت چهارم: ترور نخبگان فرهنگی و نابودی تنوع فکری

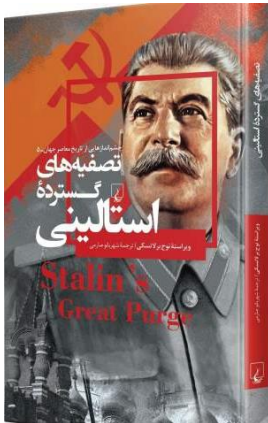
استالین به شدت با هرگونه صدای مخالف – چه در ادبیات، چه در موسیقی، چه در علوم – دشمنی داشت. نویسندگانی مانند اسحاق بابل، آسیف ماندلشتام و بسیاری دیگر، به اتهام “افکار ضدانقلابی” تیرباران یا تبعید شدند. سانسور، خود سانسوری و ترس، به مؤلفه های جدایی ناپذیر زندگی هنری تبدیل شدند.

ترور شخصیت ها و جاسوسی داخلی

استالین با استفاده از شبکه پیچیده جاسوسی داخلی، حتی افکار شخصی شهروندان (اتباع) را زیر نظر داشت. مفهومی به نام "دشمن خلق" کافی بود تا کل خانواده به تبعید یا مرگ محکوم شود. دوستی، اعتماد و حتی روابط خانوادگی زیر سلطه دائمی ترس فرو ریخته بودند.

جنایت های استالین در برابر تاریخ: چرا تا این حد مخفی ماندند؟

استالین برخلاف دیکتاتورهایی چون هیتلر، جنایت هایش را با دقت بایگانی (ضبط) و هم زمان پنهان می کرد. آرشیوها بسته بودند، اسناد پاک می شدند و تاریخ نویسان موظف به بازنویسی گذشته بودند. تنها پس از مرگ او و سخنرانی مشهور نیکیتا خروشچف در سال ۱۹۵۶، بخشی از این حقیقت افشا شد.



آیا استالین فقط یک دیکتاتور بی رحم بود؟ یا محصول زمانه اش؟

پاسخ ساده ای وجود ندارد. استالین قطعاً مسئول مستقیم مرگ میلیون ها انسان است، اما هم زمان در فضای تاریخی ظهور کرد که ایدئولوژی مطلق گرای کمونیسم، جنگ داخلی، تهدید خارجی و اقتصاد فروپاشیده، زمینه را برای ظهور چنین رهبری فراهم کرد...

محکمه های استالین چگونه بود؟

در صحن محاکم مسکو هر از گاهی متهمی فریاد بر می داشت: «من گناهکارم، مرا بکشید!» یا دیگری داد می زد: «من خائن هستم، خائن باید کشته شود!» در پشت صحنه بر متهمان چه گذشته بود؟ پس از حدود هفتاد سال هنوز به این پرسش پاسخ قطعی داده نشده است. دهها نفر از سران حزب کمونیست و فرماندهان ارتش سرخ به دستور یوزف استالین رهبر حزب و رئیس دولت اتحاد شوروی در برابر دادگاه (محکمه) قرار گرفتند. استالین شخصا در اتاقی مخفی بر جریان دادگاه ها نظارت داشت و از طریق زیردستان خود جریان دادگاه را هدایت می کرد.

میراث شوم لنین

ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) رهبر انقلاب اکتبر از اواخر سال ۱۹۲۲ به خاطر بیماری از زندگی سیاسی کناره گرفته بود و در کمیته مرکزی حزب کمونیست نزاع بر سر رهبری شروع شده بود. از همکاران نزدیک لنین بانفوذترین شخصیت لئو تروتسکی بود و همه او را جانشین قطعی لنین می دانستند.

تروتسکی در بنیادگذاری کشور شوراهای پائین پیکار کرده بود. او صدر کمیته نظامی انقلابی شورای پتروگراد بود که انقلاب بلشویکی را (در هفتم نوامبر سال ۱۹۱۷) به پیروزی رساند. پایه گذار ارتش سرخ بود و پیروزی نظام انقلابی بر "روس های سفید" مدیون تلاش و نبوغ نظامی او بود. اما گفته اند که تروتسکی سخت متکبر و تکرو (یکه تاز) بود، به ترتیبات و روابط درون حزب توجه زیادی نداشت.

در برابر استالین یکسره به حزب توجه داشت، آن را اهرم اصلی در رهبری دولت و اداره کشور می دانست. او با استفاده از ضعفها و غیبت های تروتسکی، موقعیت محکمی در حزب به دست آورد و دبیرکل حزب شد.

لنین در دو نامه نگرانی خود را از قرار گرفتن مسئولیت مهم رهبری حزب در دست "مردی تندخو و نامدار" (یعنی استالین) ابراز کرده بود، اما استالین موفق شد از نشر این دو نامه جلوگیری کند. او با دسیسه و زد و بند، و با تفرقه افگنی میان مخالفان خود، موفق شد تمام اهرم های حزبی را به دست نزدیکان خود بسپارد و تروتسکی را به انزوا بکشد.

تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج شد، و در سال ۱۹۲۹ شوروی را ترک کرد. او به دستور استالین به طور غیابی به اعدام محکوم شد و حکم در سال ۱۹۴۰ در تبعیدگاهش در مکزیک (مکسیکو) در مورد او اجرا شد.

زمینه "پاکسازی حزب و دولت"

استالین از سال ۱۹۲۹ رهبر مطلق کشور شد و تمام امور را به دست گرفت. از روی نادانی، به اجرای فوری و اجباری برنامه اشتراکی سازی سراسری بنگاه های کشاورزی (مؤسسات زراعتی) فرمان داد. این برنامه با شکست فاجعه بار روبرو شد. قحطی و گرسنگی کشور را فرا گرفت و به مرگ نزدیک ده میلیون روستایی انجامید. در برخی مجامع علمی و محافل سیاسی زبان به انتقاد از استالین باز شد.

در کنگره حزب که در سال ۱۹۳۴ برگزار شد، استالین تنها با تقلب و نیرنگ توانست بار دیگر به رهبری برسد. او تصمیم گرفت با رقبا و مخالفان خود تصفیه حساب کند.

اندکی پس از کنگره سرگئی کیروف دبیر حزب کمونیست در لنینگراد ترور شد. همه شواهد نشان می داد که این ترور را پلیس مخفی به دستور استالین انجام داد. استالین به نیرنگی ماهرانه دست زده بود: از سویی رقیب را از میدان حذف کرده و از سوی دیگر برای "مجازات قاتلان" شمشیر

تیز می کرد. عوامل استالین شایع کردند که یاران تروتسکی در هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب، ترور کیروف را طراحی کرده اند.

سرکوب "دشمنان خلق"

بلافاصله پس از قتل کیروف بیش از صد نفر از مقامات حزبی و دولتی تیرباران شدند. در هفته ها و ماه های بعد هزاران نفر دستگیر و به دست جلادان سپرده شدند. حکم آنها فوری صادر می شد، که معمولاً اعدام بود، یا با ارفاق، تبعید ابدی به سایبریا.

اما استالین نه تنها پیشوای "نخستین کشور کارگران و دهقانان" بود، بلکه خود را رهبر جنبش کمونیستی در سراسر جهان می دانست. او ناگزیر بود سرکوب وحشیانه مخالفان سیاسی را از نظر ایدئولوژیک توجیه کند و به دیکتاتوری خود "مشروعیت" دهد. با این ملاحظات بود که او چند محاکمه علنی سازمان داد که صرفاً جنبه تبلیغاتی داشت.

محاکمات نمایشی

به دستور استالین ۶۶ نفر از چهره های برجسته حزب و فعالان "صدر انقلاب" که برخی از آنها حتی معروفیت جهانی داشتند، در سه دادگاه (محکمه) "علنی" محاکمه شدند.

دادگاه اول: از ۱۹ تا ۲۴ اگست ۱۹۳۶ - شانزده نفر از اعضای برجسته رهبری حزب کمونیست از جمله زینوویف و کامنف یاران نزدیک لنین محاکمه شدند. همه متهمان اعدام شدند.

دادگاه دوم: از ۲۳ تا ۳۰ جنوری ۱۹۳۷ هفده نفر از مقامات حزبی محاکمه شدند. ۱۳ نفر تیرباران و ۴ نفر به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند.

دادگاه سوم: از دوم تا ۱۳ مارچ ۱۹۳۸ گروهی ۲۱ نفره از سران بلشویک محاکمه شدند. بیشتر آنها از وزیران سابق دولت بودند. در میان آنها کمونیست هایی نامدار مانند بوخارین (رئیس سابق کمینترن) و ریکوف (نخست وزیر - **صدراعظم** قبلی) قرار داشتند. همه متهمان اعدام شدند. به موازات این سه دادگاه، یک دادگاه نظامی در جون ۱۹۳۷ جنرال میخائیل توخاچفسکی و یازده نفر از فرماندهان ارتش (**اردوی سرخ**) را به محاکمه کشید، که خبر آن در رسانه ها انتشار یافت. به دنبال آن سه چهارم فرماندهی ارتش سرخ "تصفیه" شد.

اتهام اصلی متهمان عبارت بود از همکاری با تروتسکی و عناصر دست راستی که گفته می شد تلاش می کنند با حمایت کشورهای سرمایه داری (آلمان یا انگلستان یا جاپان) نظام سوسیالیستی را در شوروی سرنگون کنند. مبنای دادرسی اصل ۵۸ قانون کیفری شوروی بود، که برای توطئه علیه

نظام سوسیالیستی و تلاش برای برگرداندن نظام سرمایه داری مجازات اعدام در نظر گرفته بود.

ماشین اعترافات

هدف استالین تنها حذف یا نابود کردن مخالفان خود نبود، او فراتر از این، خواهان درهم شکستن ایدئولوژیک آنها و مشروعیت دادن به سیادت خود بود. هدف نه تنها محکوم کردن، بلکه به تسلیم کشیدن مخالفان بود. دادگاه ها پشت در های بسته و بسیار سریع انجام می شد. زندانیان از حق داشتن وکیل مدافع و فرجام خواهی (دادخواهی) محروم بودند.

کیفرخواست حاوی هیچ سندی نبود و تنها بر پایه اقاریری تنظیم شده بود که خود متهمان در بازجویی ها ارائه کرده بودند. این اقاریر پر از اظهارات ضد و نقیض بود و روشن بود که متهمان دروغ گفته اند. برای نمونه برخی متهمان "اعتراف" کردند که در کشورهای خارجی مانند فنلاند و دانمارک و ناروی با تروتسکی یا فرستادگان او دیدار کرده اند، در حالیکه اطرافیان آنها می دانستند که آنها هرگز خاک شوروی را ترک نکرده اند.

در مواردی دروغ کاملاً آشکار بود، مثلاً ایوان سمیرنوف اعتراف کرده بود که در سوء قصد به جان کیروف در دسامبر ۱۹۳۴ شرکت داشته است، در حالیکه او از یک سال قبل از آن دستگیر شده و در زندان بود.

اما "حقیقت" چیزی بود که برای این دادگاه ها کمترین اهمیتی نداشت. طرفداران استالین باید احساس حقانیت می کردند و دشمنان او باید مرعوب می شدند.

شیوه های اعتراف گیری

تمام کسانی که در برابر دادگاه قرار گرفتند، از کمونیست های انقلابی و مبارزان باسابقه بودند. برخی زندان های مخوف تزار را از سر گذرانده بودند. شگفت آنکه همین افراد در دادگاه اعتراف کردند علیه نظامی که خود با فداکاری در بنای آن شرکت کرده بودند، انواع و اقسام جنایات را مرتکب شده اند.

هنوز چند و چون شکنجه هایی که برای گرفتن اعتراف به کار رفته بود، کاملاً روشن نیست. مسلماً فشارهای زیادی در کار بوده: از بی خوابی های چند روزه، شکنجه های جسمی مداوم و طاقت شکن به گونه ای که زندانی نمیرد اما روزی هزار بار مرگ خود را آرزو کند؛ تا شکنجه های روانی، انزوای مطلق، بازجویی های ناگهانی و طولانی...

با فشارها و تحقیرهای دایمی، شخصیت زندانی در هم می شکند. هویت هنجاری و اخلاقی او درهم می ریزد. رفته رفته حساسیت و هشپاری ذهنی خود را از دست می دهد و حافظه او فلج می شود.

زیر دست مأموران چنان احساس ضعف و حقارت می کند، که همه چیز، از جمله مقاومت، برای او بی معنی می شود.

"کار صبورانه روی متهم"

جلسات دادگاه آنقدر تکرار می شد تا به نتیجه دلخواه برسد. اعترافات بوخارین را شخص استالین تدوین کرده بود. وقتی او در دادگاه از خواندن بخشی از متن سرباز زد، روند بازرسی متوقف شد و بوخارین به سلول برگشت. در دادگاه بعدی بوخارین سر به راه شده بود. یکی از شگرد های (فریب های) رایج پراگندن تخم بدبینی میان زندانیان بود. زندانی حس می کرد که همه علیه او دست به دست هم داده اند. رادک و بوخارین دو دوست و هم‌رزم قدیمی بودند، اما بازجویان توانستند آنها را علیه یکدیگر تحریک کنند.

یکی از شیوه های دیگر فشار بر متهمان با استفاده از روابط خانوادگی و عاطفی بود. زینوویف و کامنف به برخی خطاهای سیاسی "اعتراف" کرده بودند، اما زیر بار اتهام "خیانت" نمی رفتند. استالین از طرف هیئت سیاسی حزب به آنها قول داد که اگر اعتراف کنند، آزاد می شوند و بستگان آنها نیز در امان خواهند ماند. پس از صدور رأی دادگاه، نه تنها هر دو به قتل رسیدند، بلکه بیشتر خویشاوندان آنها نیز دستگیر و اعدام شدند.

به نظر مؤرخان یک عامل ایدئولوژیک نیز در اعتراف گیری از متهمان مؤثر بوده است: به زندانی تلقین می شد که او قربانی سادگی و نیکدلی خود شده و ناخواسته به "آرمان کمونیسم" خیانت کرده است و اکنون تنها با اعتراف داوطلبانه است که می تواند این خطا را جبران کند.

پیامدهای پاکسازی

با تصفیه های بیرحمانه و خونین، که حدود یک و نیم میلیون نفر قربانی گرفت، یکی از مخوف ترین نظام های تاریخ بشر در اتحاد شوروی برقرار شد. در جهنمی که استالین بر پا کرده بود هر کسی ناچار بود وفاداری خود را به رژیم ثابت کند، و راه آن لو دادن (فریب) عده ای از "دشمنان خلق" بود. اگر کسی دستگیر می شد، خویشان و دوستان باید از او بی‌زاری نشان می دادند، و گرنه خود به خطر دستگیری می افتادند.

استالین که از نوعی جنون بدگمانی رنج می برد، مدام در حال کشف توطئه های عجیب و خنثی کردن آنها به شیوه خود بود.

تمام اعضای هیئت سیاسی حزب کمونیست محاکمه شدند، غیر از دو نفر: تروتسکی و استالین. تروتسکی از شوروی فرار کرد و استالین خود مشغول محاکمه دیگران بود. از ۱۳۹ عضو کمیته

مرکزی حزب کمونیست در سال ۱۹۳۴ میلادی، ۹۸ نفر دستگیر و بیشتر آنها تیرباران شدند. عمق فاجعه تصفیه ارتش از افسران کاردان در زمان حمله ارتش نازی به شوروی و عقب نشینی های پیاپی ارتش سرخ آشکار شد. یک آمار تاریخی می گوید تعداد افسرانی که به دست استالین کشته شدند، بیش از افسرانی است که در جنگ جهانی دوم در جبهه های "جنگ بزرگ میهنی" جان دادند.

طبق آمار (ارقام) رسمی که در زمان گورباچف منتشر شد: در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ بین ۴ و نیم تا ۵ و نیم میلیون نفر دستگیر شدند. بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر به اعدام محکوم شدند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ میان ۵ و نیم تا ۶ و نیم میلیون نفر در مجمع الجزایر گولاگ زندانی بودند. تنها یک دهم افرادی که به اردوگاه ها فرستاده شدند، از سرما و گرسنگی جان سالم به در بردند. در دوران جنگ سرد (به خصوص دهه ۱۹۵۰) برخی از کشورهای اروپای شرقی (هنگری و چکسلواکیا و بلغارستان) الگوی دادگاه های نمایشی استالین را تکرار کردند.

موج "اعاده حیثیت"

نیکلای خروشچف که پس از مرگ استالین (۱۹۵۳) زمام امور را در شوروی به دست گرفت، در کنگره بیستم حزب کمونیست (۱۹۵۶) فاش کرد: «کمیسئون ویژه ای (خاصی) با مراجعه به اسناد فراوان آرشیوهای سری به این نتیجه رسیده است که افراد بی گناه بیشماری در کشور ما به قتل رسیده اند. روشن شده است بسیاری از اعضای حزب و دولت که در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ دشمن خوانده شدند، هرگز دشمن و خائن و جاسوس نبودند، بلکه کمونیست های شریف و صادقی بودند. آنها زیر شکنجه های وحشیانه گناهان سنگینی را به گردن گرفتند.» این متن به طور کامل منتشر نشد.

در جنوری ۱۹۸۹ روزنامه رسمی پراودا اطلاع داد که همراه با تحولات شوروی از بیش از ۲۵ هزار نفر که در دوران استالین تیرباران شده اند، اعاده حیثیت شده است. تنها در همین سال بود که متن سخنرانی خروشچف به طور کامل به چاپ رسید.